

ضرورت استفاده از رویکرد جنسیتی در پژوهش‌ها

دکتر شهلا اعزازی*

چکیده

در سال‌های اخیر، دیدگاه‌های نظری جدیدی که در علوم اجتماعی مطرح شده است، مفاهیم جدید، تغییراتی در علوم متداول ایجاد نمود. رویکرد جنسیتی از سه دهه قبل مطرح شد، و با تأکید بر تفاوت میان جنس - جنسیت و کلیشه‌های جنسیتی بر کم‌توجهی نظری و پژوهشی علوم، نسبت به مسایل زنان انتقاد کرد. هدف از رویکرد جنسیتی توجه به موقعیت خاص زنان در ساختار اجتماعی و توجه به تجارب متفاوت آنان است. این پژوهش نیز، در مورد شناخت از موقعیت نابرابر برای کاهش یا از میان بردن علل تبعیض انجام شده است.

نابرابری جنسیتی از مباحث مهم در آموزش و پرورش ایران است. پژوهش‌های اجتماعی وسیله‌ای برای شناخت مسایل

* استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی

و مشکلات موجود در آموزش و پرورش هستند، در این حوزه فعالیت‌های زیادی انجام گرفته است. به نظر می‌رسد بررسی‌ها در مورد دختران، به دلایل بافت اجتماعی حاکم بر سازمان‌های پژوهشی، با رویکرد جنسیتی فاصله داشته و تنها با تأکید بر متغیر جنس، به عنوان عامل تفاوت میان دختران و پسران صورت می‌گیرد.

کلید واژه‌ها: جنسیت؛ نابرابری جنسیتی؛ رویکرد جنسیتی؛ پژوهش

اجتماعی



مقدمه

حدود ۲۰۰ سال از عمر علوم اجتماعی می‌گذرد این علم به بررسی جامعه، نهادها، گروه‌های آن و روابط میان انسان‌ها می‌پردازد. در این مدت دیدگاه‌های نظری که تبیین‌کننده مسایل اجتماعی بوده‌اند دچار تغییراتی شده‌اند. برخی از طرف دیدگاه‌های دیگر حذف، برخی مورد تصحیح قرار گرفت و با شکل و محتوایی نو، رایج و دیدگاه‌های جدید مطرح شد. از دهه ۷۰ میلادی از حاکمیت یک دیدگاه نظری خاص در جامعه‌شناسی نمی‌توان نام برد، بلکه با تعدد دیدگاه‌هایی که هر یک ابعاد جدیدی را مطرح می‌کنند، مواجه هستیم. از مهم‌ترین تغییراتی که به وجود آمده می‌توان از دیدگاه‌هایی نام برد که با تأکید بر مفاهیم جنس و جنسیت، ابعاد جدیدی را در نظریه و پژوهش ایجاد کرده‌اند.

اساسی‌ترین دگرگونی ناشی از این دیدگاه انتقادهایی است که نسبت به بی‌توجهی علوم انسانی و علوم اجتماعی در ارتباط با موقعیت و نقش زنان در نظریه‌پردازی‌ها ابراز شده است. در این دیدگاه جامعه و مسایل اجتماعی بر اساس تجارب و نگرش‌های مردانه توصیف شده و زنان در حاشیه و تنها در ارتباط با معیارهای مردانه مدنظر بوده‌اند. موقعیت زنان در ساختار جامعه و تجارب متفاوت آنان در نظریه‌ها مطرح نبود، پژوهش تنها با توجه به مسایل مردان صورت می‌گرفت اما نتیجه پژوهش‌های مذکور قابل تعمیم به کلیه افراد (زنان و مردان) بود. از چند دهه قبل اعتراض به حاشیه نگاه داشتن زنان، ضرورت به‌کارگیری دیدگاه‌های حساس به جنسیت و استفاده از رویکرد جنسیتی در حوزه‌های مختلف علمی آغاز شد تا بدین طریق اطلاعاتی از وضعیت زنان در جامعه نمایان گردید. این مقاله پس از توضیحی در مورد شکل‌گیری دانش جدید و علل در حاشیه ماندن زنان بر اهمیت رویکرد جنسیتی تأکید شده است و سپس نگاهی کوتاه به پژوهش‌های انجام شده در

حوزه آموزش و پرورش ایران می‌اندازد تا مشخص گردد این پژوهش‌ها مسایل و مشکلات دختران دانش‌آموز را چگونه بررسی کرده است.

شکل‌گیری دانش جدید

از قرن شانزدهم علوم و دانشی جدید پی‌ریزی شد، افکار فلاسفه به تدریج در قرن نوزدهم مورد قبول دانشمندان مختلف قرار گرفت و تغییراتی اساسی در شیوه‌های درک جهان و کسب علم و دانش را به وجود آورد. بیش‌ترین تغییرات در علوم طبیعی صورت گرفت و شیوه‌هایی متفاوت با گذشته برای درک علمی از پدیده‌های طبیعی مطرح شد. دانشمندان علوم طبیعی بر این اعتقاد بودند، جهان دارای قانون و نظم طبیعی است که باید به صورت عینی مورد بررسی قرار گیرد. بدین ترتیب، دانشمندان علوم طبیعی مانند: شیمی، فیزیک، زیست‌شناسی و سایر علوم از طریق مشاهده و آزمایش و بررسی پدیده‌ها، اطلاعات سودمندی را درباره‌ی نظم جهان کسب کردند. این اطلاعات و دانش علمی در قرن نوزدهم به بار نشسته و موجب پیشرفت‌های زیادی در حوزه‌های علمی و فنی شد. پیشرفت‌های فنی در قرن نوزدهم موجب ظهور جوامع صنعتی شد و تغییراتی اساسی در شرایط زندگی جوامع و افراد به وجود آورد. در اثر انقلاب صنعتی و رشد ناگهانی شهرها در اثر مهاجرت از روستا به شهر و کار در صنایع در حال رشد شهر شکل خانواده از گسترده به هسته‌ای تغییر یافت و بسیاری از کارکردهای خانواده از بین رفت، یا به نهادها و سازمان‌های دیگر واگذار شد. تولید برای مصرف که سالیان طولانی در درون خانواده صورت می‌گرفت تبدیل به تولید برای فروش شد، مکان تولید از مکان زندگی جدا شد. تغییرات ناشی از جوامع صنعتی به ضرورت ایجاد علوم اجتماعی انجامید. زندگی در شهر مسایل جدیدی را مطرح کرد که از لحاظ نظری نیاز به توضیح داشت. به علت موفقیت‌های علوم طبیعی، الگوی نظریه‌پردازی در علوم اجتماعی نیز، مشابه علوم طبیعی در نظر

گرفته شد، تصور گردید قوانین رفتاری انسان‌ها را می‌توان مانند علوم طبیعی از طریق به‌کارگیری روش‌های تجربی و عینی کشف کرد.

نکته حایز اهمیت این است که فلاسفه‌ی روشنگری که افکار آنان بر علوم جدید تأثیر گذاشت، مرد بودند و در نظریه‌های خود از گرایش‌ات مردانه (برتری مردان) استفاده کردند. بررسی‌هایی که در مورد دیدگاه‌های فلاسفه روشنگری صورت گرفت نمایش‌گر طرز تفکر مردانه آنان است. این بررسی‌ها مشخص کردند که موقعیت و جایگاه زنان در جامعه، نه تنها مد نظر فلاسفه‌ی روشنگری نبود، بلکه اصولاً زنان را در تضاد کامل با مردان و فرودست‌تر از مردان در نظر می‌گرفتند. (مولر آکین، ۱۳۸۱، لوید، ۱۳۸۱) این شیوه‌ی نگاه به زنان، خاص دوران روشنگری نبود در طول تاریخ نگاه به زنان از طریق ویژگی‌های جنسی آنان صورت می‌گرفت، و از طریق تأکید بر تفاوت‌های جنسی و به‌خصوص به علت قابلیت باروری آنان را از بسیاری منابع اجتماعی به دور نگاه داشته بودند. زنان و مردان از لحاظ بیولوژی کاملاً متفاوت یکدیگر مطرح می‌شد دارای دو دنیای متفاوت بودند. دنیای زن، خانواده، فرزندان و تعلیم و تربیت و دنیای مرد، هر چیز دیگری که در جامعه وجود داشت. مرد موجود کامل و معیار انسان و زن با او سنجیده می‌شد، مرد عنصر اصلی و زن عنصر دیگر بود. (بادانتز، ۱۳۷۷: ۲۱-۱۸) فلاسفه‌ی روشنگری بر عقلانیت و عینیت به عنوان ارزش‌های مردانه در علوم تأکید کردند، ارزش زنان احساسات و ذهنیت‌گرایی در نظر گرفته شد.

بررسی‌های متعددی که در مورد دید فلاسفه روشنگری انجام گرفته به خوبی نمایش‌گر نگاه آنان به دو جنس و وظیفه و مسؤولیت هر یک در جامعه است. می‌توان به فعالیت‌ها و بررسی‌های ژنویو لوید (۱۹۸۴)، سوزان مولر آکین (۱۹۹۲)، مری اوبراین (۱۹۸۱) و همچنین فعالیت‌های دیگران در حوزه‌های دیگر مانند شری ارتنر (۱۹۷۶) راپوپورت (۱۹۷۳) و گیلیگان

(۱۹۷۷) اشاره داشت که با توضیحات دقیق به بررسی خصلت‌های نابرابری جنسیتی در آثار این افراد پرداختند. شاید نمونه‌ای که اولین فاکس کلر (۱۹۸۰) از بیکن ارایه می‌دهد به ساده‌ترین وجه نمایش‌گر ویژگی‌های علوم باشد.

فاکس کلر (۱۹۸۰) استدلال می‌کند که فلاسفه‌ای که آثار آنان بر پایه‌های علوم، تأثیر گذاشت همه مرد بودند و یک پیش‌داوری مردانه را در مفاهیم اساسی علم تزریق کردند. همچنین تأکید بر عقلانیت و عینی‌گرایی در علوم را به عنوان ارزش‌های مردانه مطرح کردند. عناصر مردانه علمی را در برابر عناصر زنانه طبیعت، احساسات و ذهنیت قرار دادند. در نتیجه جنسیت‌گرایی در علم و طبیعت به وجود آمد. یعنی مردانگی برای علوم و زنانگی برای طبیعت. فاکس کلر با توجه به اظهارات فرانسیس بیکن بحث خود را ارایه می‌داد. لیکن با صراحت تمام از استعاره‌های جنسی برای بیان نظر خود درباره معرفت علمی استفاده کرد. در تفکر یونانیان، زن بودن، ارتباطی نمادین با هر آنچه غیرعقلانی، نابسامان و ناشناختنی است، داشت. طبیعت عروس و علم داماد است و از دید بیکن از آن‌جا که کار علم اعمال تسلط مرد بر طبیعت است، پس باید وصلتی مقدس و مشروع بین عقل و طبیعت برقرار کرد.

با تأثیرپذیری از علوم طبیعی، علوم اجتماعی نیز سعی کرد عقلانیت، منطق و عینی‌گرایی را در نظریه‌های خود طرح کند. ایجاد جامعه‌ی صنعتی باعث تقسیم جامعه به دو حوزه عمومی و خصوصی و مجزا از یکدیگر شد، حوزه‌ی عمومی، در برگیرنده‌ی جامعه و فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و تولیدی بود که قلمرو مردان در نظر گرفته شد، بر اساس تفکر «تقسیم کار طبیعی» میان زن و مرد، مردان به طور طبیعی نان‌آور، مسؤول اقتصادی، سرپرست خانواده و رابط خانواده با جامعه بودند. در برابر حوزه‌ی عمومی، حوزه‌ی خصوصی خانواده قرار داشت که قلمرو زنان بود، زیرا زنان به صورت

طبیعتی و زیستی دارای وظیفه‌ی خانه‌داری، همسرداری، مادری و فرزندپروری بودند.

بازتاب این نوع تفکر تبعیض جنسی، در نظریه‌پردازی‌های قرن نوزدهم و بیستم به وضوح دیده می‌شود. نمونه‌ی مشخص آن در روان‌شناسی نظریه‌ی شکل‌گیری هویت در کودکان از جانب زیگموند فروید است. از دید فروید مردان موجودات کامل و زنان مردان اخته شده یا مردان ناقص هستند، تنها پسران قادر هستند که هویت شخصیتی کامل را کسب کنند و به فراخود قوی برسند. دختران بر عکس دارای روند شکل‌گیری هویتی متفاوت از پسران بوده و در بهترین شکل در آرزوی داشتن فرزند خواهند بود. (تانگ^۱، ۱۹۹۷: ۱۴۱-۱۴۰، وایس^۲، ۱۹۹۸) در این نظریه، مردان نمونه‌ی کامل و زنان در رابطه با آنان مطرح می‌شوند. انتقادات مربوط به فروید را می‌توان در کارهای کارول گیلیگان (۱۹۸۲) و هم‌چنین نانسی چودورا (۱۹۷۸) دید که بر عکس فروید این مسأله را مطرح می‌کنند، شکل‌گیری هویت پسران همراه با گسست از مادر است اما برای دختران گسست از مادر دیرتر از پسران صورت می‌گیرد. اگر فروید مشکل کسب هویت را برای دختران مطرح کرد، بر عکس چودورا مشکل کسب هویت را برای پسران در نظر می‌گیرد، زیرا پسران باید برای کسب هویت از مادر جدا شده و هویت خود را به عنوان «نه زن» شکل دهند (تانگ، ۱۹۹۷: ۱۵۷-۱۵۳، چودورا^۳ ۱۹۹۷).

در علوم دیگر نیز نگاه نظریه‌پردازان متوجه مردان است. در نظریه‌های جامعه‌شناسی نیز زنان در حوزه‌ی عمومی حضور ندارند، هر چند که زنان در عرصه عمومی نیز مشارکت داشتند اما نگاه مردانه حاکم بر جامعه‌شناسی

1- Tong

2- Vice

3- Chodorow

تفاوت نقش‌های زنان و مردان به صورت طبیعی در نظر گرفته شد و در نتیجه با قبول تفاوت‌های ذاتی زن و مرد، حوزه عمومی قلمرو مردان و حوزه خصوصی قلمرو زنان در نظر گرفته شد. مسایل مربوط به حوزه عمومی به علت طبیعی بودن ارزش رسیدگی و بررسی را نداشت. از آن‌جا که مردان حوزه عمومی قرار داشتند نظریه‌پردازی‌های اجتماعی نیز، بر اساس فعالیت‌های آنان شکل گرفت. آنچه که باید مورد بررسی و نظریه‌پردازی قرار می‌گرفت نوع روابط در عرصه عمومی - یعنی عرصه مردان بود. حتی اگر زنان نیز در این حوزه مشغول کار و فعالیت بودند با همان معیارهای مردان مورد بررسی قرار گرفتند.

نمونه‌های بسیاری از بی‌توجهی نسبت به زنان را می‌توان مثال زد، مانند نظریه‌های مربوط به تعیین پایگاه طبقاتی افراد که از دید جامعه‌شناسی مارکسیستی تنها از طریق رابطه افراد با ابزار تولید و به عنوان آنانی که مالکیت بر ابزار تولید را داشته، آنانی که نیروی کار خود را می‌فروختند در نظر گرفته می‌شد و زنان که نه مالک و نه فروشنده نیروی کار به مفهوم اقتصادی آن بودند، جایی نداشتند و کار خانگی آنان مورد توجه قرار نمی‌گرفت. در نظریه‌های دیگر جامعه‌شناسی برای تعیین طبقه که بر اساس نظریه وبر شکل گرفته است، زنان دارای جایگاه ویژه‌ای نیستند. بنابراین در جامعه‌شناسی جایگاه طبقاتی خانواده از طریق تعیین جایگاه طبقاتی مرد (ریس خانواده) و بدون توجه به موقعیت زنان خانواده است (ابوت و والاس، ۱۳۸۰: ۶۰).

زنان عمدتاً در نظریه‌های مربوط به خانواده دارای موقعیتی خاص هستند در این موارد نیز یا به اهمیت تقسیم نقش درون خانواده در جهت آرایه بهترین کارکرد خانواده تأکید می‌شد یا در دیدگاه مارکسیستی بر اهمیت موجودیت خانواده در جوامع سرمایه‌داری در جهت حفظ این روابط تأکید می‌شد. روابط درونی خانواده و به خصوص تجارب زنان در این واحد اهمیت بررسی را

نداشت. با وجود آن که جامعه‌پذیری به عنوان مقوله‌ای مهم در نظر گرفته می‌شد، با وجود آن که تفاوت‌های میان جامعه‌پذیری دختر و پسر مشخص بود اما تا قبل از ورود مفهوم جامعه‌پذیری جنسیتی این تفاوت‌ها را طبیعی و بدون ارزش بررسی در نظر می‌گرفتند. در این دیدگاه نگاه متوجه انتقال ارزش‌ها و هنجارهای جامعه از نسلی به نسل دیگر بود، بیش‌تر کاستی‌های ناشی از تعلق به طبقات مختلف، مدنظر بود. تفاوت‌هایی اساسی در جامعه‌پذیری دختران و پسران مشاهده می‌شد اما از آن‌جا که این تفاوت‌ها به نظر طبیعی می‌آمد مشکلی در نظر گرفته نمی‌شد.

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که در نظریه‌پردازی‌های علوم اجتماعی زنان پنهان بودند و جهان بر اساس حضور مردان در جامعه، مشکلات آنان تبیین و تفسیر می‌شد. اهمیت نظریه‌ها در این است که پژوهشگران بدون یک چارچوب نظری اقدام به پژوهش نمی‌کردند. دیدگاه‌های نظری که وجود دارند بر روی انتخاب مسأله‌ی مورد بررسی تأثیر گذاشته و سؤالات مورد نظر و مهم را تبیین می‌کنند. بنابراین اگر نظریه‌ها بر اساس تجارب و احساسات و موقعیت مردان در جامعه شکل گرفته باشد، از همان ابتدا سؤالاتی که برای محقق مطرح است، سؤالات مرتبط با مسایل مردان و نه زنان خواهد بود. فرضیه‌هایی که در طول پژوهش سعی در رد یا اثبات آنان دارد نیز، در رابطه با نظریه‌های مرد - مدار خواهد بود و در نهایت انتخاب نظریه بر روی تحلیل و تفسیر داده‌ها تأثیر خواهد گذاشت. (هاراوی^۱ ۲۰۰۳)

رویکرد جنسیتی در علوم اجتماعی

استفاده از واژه جنسیت در علوم اجتماعی از دهه ۱۹۷۰ به بعد از طرف آن اوکلی (۱۹۷۲) جامعه‌شناس انگلیسی آغاز شد. او بر منشاء اجتماعی جنسیت

1- Haraway

و کلیشه‌های جنسیتی که زنانگی و مردانگی و علایق رفتارها، احساسات و نگرش‌های زنان و مردان را شکل می‌دهند، تأکید کرد. جنس دارای منشاء زیستی و جنسیت دارای منشاء اجتماعی است. اما کلیشه‌های جنسیتی تنها نمایشگر ویژگی‌ای متفاوت زنان و مردان نیستند بلکه نمایشگر وجود سلسله مراتب میان زنان و مردان هستند. گیل رویین، انسان‌شناس آمریکایی، در سال ۱۹۷۵ از مفاهیم جنس - جنسیت استفاده کرد و آن را چنین تعریف کرد، نظام جنس - جنسیت نظامی است که تفاوت‌های زیست شناختی بین زنان و مردان را به صورت سری‌های اجتماعی مشخصی سازمان می‌دهد این نظام ویژگی مبادله‌ای نامتقارن میان زنان و مردان را امکان‌پذیر می‌سازد. همچنین نظام تقسیم کار جنسی، باعث تضمین منافع مردان و نه زنان می‌گردد.» (هام، ۱۳۸۲: ۳۹۹-۴۰۰).

تفاوت‌گذاری میان جنس (تفاوت‌های بیولوژیکی که زنان و مردان را از یکدیگر متمایز می‌سازد) و جنسیت (انتظارات اجتماعی در مورد رفتار مناسب هر جنس) (گیدنز، ۱۳۷۳: ۷۸۰)، از مباحث مهم در علوم اجتماعی امروز است. در این امر که زنان و مردان از لحاظ جنس با یکدیگر تفاوت دارند اختلاف نظر وجود ندارد. اما به علت نظام جنس - جنسیت افراد جامعه به دو گروه کاملاً مخالف با یکدیگر تقسیم می‌شوند که خصوصیات و ویژگی‌های آنان در تقابل با یکدیگر است، افراد جامعه یا مرد هستند و دارای ویژگی عقلانیت، منطق، قدرت، تهور، استقلال و... یا زن هستند و دارای ویژگی‌های احساساتی، ضعف، رؤیایی، وابسته و... در این تقسیم‌بندی نه فقط حد میانی وجود ندارد، بلکه با یک سلسله مراتب اجتماعی روبه‌رو هستیم. از آنجا که مردان کامل در نظر گرفته می‌شوند در مراتب بالای سلسله مراتب و از آنجا که زنان ناقص در نظر گرفته می‌شوند در رده‌های پایین قرار می‌گیرند بدین ترتیب مشخص

می‌شود که مفهوم جنسیت در جهت ایجاد و حفظ سلسله مراتب روابط نابرابر در جامعه به وجود آمده است.

رویکرد جنسیتی با تأکید بر مفهوم جنسیت انتقاداتی را به علوم اجتماعی مرسوم مطرح می‌کند. نظریه‌های موجود یا جنس پرست هستند. یعنی تجربیات زنان را تحریف کرده و در مواردی نیز نابرابری وجود میان زن و مرد را نادیده گرفته و یا آن را طبیعی قلمداد می‌کنند، یا در بهترین حالت کور جنس هستند زیرا هر چند که به مسایل زنان توجه دارند، اما متوجه نیستند که موقعیت زنان در ساختار اجتماعی و تجارب ناشی از آن با مردان یکسان نیست. تأکید رویکرد جنسیتی بر متغیر جنسیت به عنوان عامل مهمی در تفکیک اجتماعی است که مانند طبقه اجتماعی باعث ایجاد نابرابری‌هایی میان دو جنس می‌گردد. گذشته از آن مفاهیمی که در علوم متداول مدنظر نبود از طریق رویکرد جنسیتی وارد حوزه‌های علمی شد و اهمیت آنان در نظریه‌پردازی و پژوهش مشخص گشت (ابوت، ۱۳۸۰: ۲۸-۲۱). ورود این مفاهیم سؤالات و مباحثی ایجاد کرد، که با نظریه‌های مرسوم سنخیت نداشته است.

بنابراین با رواج رویکرد جنسیتی نظریه‌های موجود در علوم اجتماعی به چالش طلبیده، مطرح می‌شود، آنچه برای مردان صادق است الزاماً برای زنان صادق نمی‌کند، از طرف دیگر حوزه‌های جدیدی از پژوهش که تاکنون به علت طبیعی بودن فاقد ارزش بررسی بود، وارد پژوهش‌های اجتماعی شد. مسأله دیگری که بر آن تأکید می‌شود روش‌های به کار گرفته در تحقیقات است. هر چند که الزاماً روش خاصی بر دیگری برتری ندارد با وجود این به دلایل متعدد در رویکرد جنسیتی تأکید بیشتری بر روی روش‌های کیفی دیده می‌شود. روش‌های کمی بر روی تحلیل داده‌ها به صورت کمی پایه‌گذاری شده است. در این بررسی‌ها انتخاب نمونه معرف، و انجام آزمون‌های آماری اطلاعات قابل تعمیم به جامعه را ارائه می‌دهد. انتقاد رویکرد جنسیتی بر این

است که استفاده از روش کمی می‌تواند باعث نادیده گرفتن مسایل مورد علاقه زنان گردد. در صورتی که با استفاده از روش‌های کیفی می‌توان چگونگی تجربه زنان را بهتر نمایش داد و امکان بررسی حوزه‌های حساسی که مستلزم نزدیکی با پژوهش شونده است به وجود می‌آید. (هام، ۱۳۸۲: ۳۵۹-۳۵۸).

ساندرا هاردینگ (۱۹۸۷) مطرح می‌کند، آنچه، ویژگی تحقیقات با رویکرد جنسیتی است انتخاب روش تحقیق نیست بلکه بیشتر از آن طرح مسایل و مباحث در حوزه‌هایی است که تاکنون به آن‌ها توجه نمی‌شد، انتخاب فرضیه‌ها و شواهدی که تاکنون مورد بهره‌برداری قرار نمی‌گرفت و همچنین هدف از انجام تحقیق است که آیا با هدف از میان بردن نابرابری‌ها و توانمندسازی افراد و یا با هدف نمایش تفاوت‌ها یا تشابهات میان افراد صورت می‌گیرد.

تحقیقات رویکرد جنسیتی که برای تعیین موقعیت خاص و متفاوت زنان در ساختار جامعه به کار گرفته می‌شود از نظریه‌هایی که در آنان مفاهیم جنسیتی به عنوان متغیرهای تبیین‌گر وجود دارد، استفاده می‌کند، با طرح سؤالات به مسایلی که تاکنون به آن‌ها توجه نشده بود، می‌پردازد. از روش تحقیق مناسب برای رسیدن به هدف تحقیق استفاده می‌کند.

آموزش و پرورش دختران

حدود صد سال از عمر آموزش و پرورش ایران می‌گذرد ابتدا نگرشی منفی نسبت به آموزش دختران وجود داشت و با ایجاد مدارس دخترانه به شدت مخالفت می‌شد، حتی پس از آن که مدارس دخترانه با کوشش زنان مختلف، دایر شد، عقیده بر این بود که آموزش دختران باید در جهت فراگیری فنون خانه‌داری باشد، و در فهرست دروس دختران عناوین علم خانه‌داری، تربیت اطفال، اقسام صنایع خیاطی، توربافی و قلاب بافی گنجانده شد. (خسرو پناه، ۱۳۸۱: ۲۱۴). اما در طول زمان نابرابری‌های آشکار ناشی از جنس میان دانش‌آموزان کاهش یافت. نسبت نابرابر دختران و پسران در مدارس، ترک

تحصیل بیشتر دختران در برخی از مناطق و مشکلات آشکار مربوط به آموزش دختران دغدغه آموزش و پرورش شد و اقداماتی نیز در این زمینه صورت گرفت.

آمار نشان می‌دهد که اقدامات انجام گرفته در این راه موفقیت‌آمیز بوده و از لحاظ کمی دختران بیشتری به مدارس راه یافته‌اند. اما نابرابری‌های دیگری که پنهان هستند، هنوز مورد بررسی قرار نگرفته است. اطلاعات در مورد موقعیت دانش‌آموزان در ساختار مدرسه، نقش دانش‌آموزی آنان، تجارب آنان در کلاس درس، و با همسالان، مشکلات خاص دانش‌آموزی که در رابطه با جنسیت و درخواست‌های اجتماعی از آنان است و مسایل ناشی از جنسیت و نه جنس بسیار ناچیز است. تا زمانی که اطلاعات در این زمینه فراهم نگردد، امکان انجام اقدامات دیگر نیز ضعیف خواهد بود. پژوهش‌های آموزش و پرورش در استفاده از اطلاعات مؤثر خواهد بود.

پژوهش‌های اجتماعی در جهت شناخت مشکلات، تبیین آنان و همچنین ایجاد تغییرات در جهت بهبود می‌باشد. اگر تمایل به از میان بردن نابرابری‌های میان دختران و پسران وجود دارد باید در ابتدا نگاهی با رویکرد جنسیتی داشت تا اولاً مشخص شود که نابرابری‌های جنسیتی وجود دارند و در برگیرنده چه هستند.

چنین پژوهش‌هایی می‌تواند با نمونه‌های متشکل از دختران و یا با نمونه‌ای متشکل از دختر و پسر صورت گیرد. آنچه که در این پژوهش‌ها مهم است نه تأکید بر جنس خاص بلکه بیشتر از آن چارچوب نظری، چگونگی انجام، روش مورد استفاده در تحقیق، سؤالات و اهداف آن، همچنین تجزیه و تحلیل اطلاعات می‌باشد.

برای کسب آگاهی از ویژگی‌های بررسی در آموزش و پرورش دختران از کتاب دختران و آموزش و پرورش که در آن چکیده‌ای از پژوهش‌های انجام

گرفته از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۰ به تفکیک جنسیتی و غیر جنسیتی و حوزه‌های علمی پژوهش ارائه شده‌اند، استفاده شد. در این چکیده برخی از اطلاعات در مورد هر پژوهش مانند عنوان، مکان و سال انجام پژوهش، هدف و فرضیه‌ها، جامعه آماری و نمونه، ابزار تحقیق و خلاصه نتایج ارائه شده‌اند.

با استفاده از اطلاعات چکیده تحقیقات سعی در جستجوی پاسخی برای سؤالات زیر شد تا استفاده از رویکرد جنسیتی در پژوهش‌ها مشخص گردد. عناوین پژوهش‌ها با توجه به مسایل خاص و مفاهیم مدنظر در رویکرد جنسیتی اهداف، فرضیه‌ها و متغیرها، نتیجه پژوهش، جنس پژوهشگر، راهنما (ناظر) ابزار مورد استفاده بررسی شد.

نتایج بررسی

در مجموع از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۰ تعداد ۱۶۷ پژوهش در مورد دختران در آموزش و پرورش مورد بررسی قرار گرفته است که به صورت عمده در برگزیده پایان‌نامه‌های دانشگاهی در سطح کارشناسی ارشد می‌باشند. پایان‌نامه‌های دکتری فقط دو مورد را (در حوزه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی) به خود اختصاص داده‌اند. در ضمن ۱۲ طرح پژوهشی نیز دیده می‌شود که جملگی در نوع پژوهش جنسیتی قرار می‌گیرد و از طرف سازمان‌های مختلف انجام گرفته است. در تفکیک پژوهش‌ها به جنسیتی و غیر جنسیتی (بر طبق تقسیم‌بندی گردآورندگان) مشخص می‌شود که پژوهش‌های جنسیتی بیش از نیم درصد را به خود اختصاص می‌دهند. تفکیک بر حسب حوزه علمی نشان می‌دهد که روان‌شناسی بالاترین سهم را به خود اختصاص داده و بیش از نیمی از تحقیقات در این حوزه صورت گرفته است. به دنبال آن مسایل آموزشی و تحصیلی در حدودی که یک سوم بررسی‌ها را به خود تخصیص داده و سپس حوزه علمی جامعه‌شناسی با حدود ده درصد از تحقیقات و در نهایت، پژوهش‌های مربوط به تربیت بدنی و سلامت جسمانی قرار می‌گیرند.

جدول شماره ۱: تقسیم پژوهش‌ها به تفکیک نوع و حوزه علمی

حوزه علمی					نوع پژوهش
جامعه‌شناسی	روان‌شناسی	آموزش و تحصیلی	تربیت‌بدنی	جمع	
۱۲	۴۳	۲۹	۸	۹۲ (۵۵ درصد)	جنسیتی
۲	۴۶	۲۴	۲	۷۵ (۴۵ درصد)	غیر جنسیتی
۱۴ (۸/۵ درصد)	۸۹ (۵۳ درصد)	۵۳ (۳۲ درصد)	۱۱ (۶/۵ درصد)	۱۶۷ (۱۰۰ درصد)	جمع

لازم به ذکر است، که هر چند پژوهش‌ها به عنوان آموزش و پرورش دختران در نظر گرفته شده‌اند اما با توجه به عناوین آن‌ها، به نظر می‌رسد که مسایل مدنظر در مدارس کمتر مورد توجه بوده‌اند، بلکه از وجود دانش‌آموزان به عنوان نمونه در دسترس و یا جامعه آماری جوانان استفاده شده است. یعنی گذشته از پژوهش‌های حوزه آموزشی و تحصیلی انواع دیگر نقش آموزش و پرورش، ساختار مدارس، نقش دانش‌آموز و معلم، شیوه‌های جامعه‌پذیری، محتوای کتاب‌های درسی و در مجموع تأثیری که مدارس بر روی دانش‌آموزان دارند مدنظر نبوده بلکه متغیرهای پژوهش بدون رابطه با مدارس بودند، مانند سنجش نگرش دانش‌آموزان و مقایسه آن با مادران خود، میزان بهره‌مندی دانش‌آموزان از تلویزیون و یا تأثیر اشتغال مادر بر جامعه‌پذیری.

عناوین تحقیقات نشان می‌دهند که اکثر تحقیقات سعی در مشخص کردن عوامل مؤثر و یا تعیین رابطه میان دو متغیر را دارند. در بررسی‌های جامعه‌شناختی تأکید زیاد بر مفهوم طبقه و تأثیر آن بر ایجاد تفاوت‌ها و تشابهات می‌شود. در صورتی که در بررسی‌های روان‌شناختی عامل طبقه به ندرت مدنظر بود و بیشتر بر روی متغیرهای فردی تأکید می‌شود. تنها تحقیقات آموزشی بیشتر بر مسایل آموزشی تأکید دارند (چه به صورت متغیر مستقل یا وابسته مانند تأثیر امتحان بر روی ایجاد اضطراب یا تأثیر اضطراب بر روی نمره امتحان) این نوع بررسی‌ها یا فقط بر روی یک جنس (دختران) صورت

گرفته و یا دو جنس را با یکدیگر مقایسه کرده است، یا امکان دارد که دو گروه متفاوت از دختران را با هم مقایسه کرده باشند.

برای نمونه می‌توان به عناوین زیر اشاره داشت:

- بررسی‌هایی با توجه به تأثیر عواملی مانند اشتغال مادر، شیوه‌های اجتماعی کردن، قشربندی اجتماعی، چگونگی برخورد والدین و یا تأثیر مشاوره بر روی اجتماعی شدن، نحوه پوشش دختران، انجام فعالیت‌های فوق برنامه، افسردگی، اضطراب، عزت نفس و...

- بررسی‌هایی برای تعیین رابطه میان متغیرهایی مانند رابطه میان خودپنداری، انگیزه پیشرفت، قضاوت اخلاقی، منبع کنترل، حمایت عاطفی و... با جنسیت، رفتار اجتماعی، پیشرفت تحصیلی، استرس، مقابله با بحران و...

- بررسی‌هایی جهت شناخت یا مقایسه مسایل و مشکلات یک یا دو گروه با یکدیگر مانند شناخت اختلال هویت جنسی، اختلالات رفتاری، مشکلات رفتاری، آرزوهای کودکان، رشد هویت، گرایش‌های شغلی، موانع و مشکلات درسی و...

طبقه‌بندی‌های فوق، اکثر پژوهش‌ها را در برمی‌گیرد که به صورت‌های مختلف تکرار شده‌اند، برخی مانند تحلیل محتوای کتاب‌های درسی و یا ساختار آموزشی جزء مسایلی هستند که به ندرت در پژوهش‌ها دیده می‌شوند.

تحقیقات ذکر شده اطلاعات جالبی به ما آرایه می‌دهند، اما باید در نظر گرفت که یکی از دلایلی که رویکرد جنسیتی را ضروری ساخته است استفاده از مفاهیم جدید است. رویکرد جنسیتی مقولات جدیدی را در رابطه با موقعیت زنان و دختران که تا آن زمان به آن توجه نمی‌شد، مطرح کرده است. هدف، دستیابی به اطلاعاتی است که نابرابری‌های ناشی از جنسیت را مشخص کرده تا امکان رفع آنان به وجود آید. در عناوین، اهداف، فرضیه‌ها و حتی نتایج تحقیقات با مفاهیم و مسایل جنسیتی روبه‌رو نیستیم. این ویژگی حتی در

طرح‌های تحقیقاتی که جهت رفع نابرابری‌ها در نظر گرفته می‌شوند، نیز دیده می‌شود. تنها محدود پژوهش‌ها دارای اهدافی مانند شناسایی، تعیین اهداف یا رابطه میان جنسیت، نقش‌های جنسیتی، هویت جنسیتی و نظایر آن هستند. ابزار پژوهش نیز متفاوت با سایر تحقیقات است. تأکید بر روی مصاحبه باز، مشاهده، تحلیل و محتوا (کتاب درسی و حتی نقاشی) است.

خلاصه نتایج ارائه شده در چکیده پژوهش‌ها نیز متناسب با عنوان و فرضیه اطلاعاتی در مورد رابطه یا عدم رابطه میان فرضیه‌ها را نمایش می‌دهد و بر روی تفاوت‌ها و تشابهات تأکید می‌کند.

جنس نمونه: هر چند که با اتکاء به جنس نمونه نمی‌توان نوع پژوهش را تعیین کرد اما به نظر می‌رسد که اکثر تحقیقات جنسیتی در برگزیده نمونه دختر و پسر هستند و اکثر پژوهش‌های مختص دختران در نوع غیر جنسیتی طبقه‌بندی شده است.

جدول شماره ۲: مقایسه انواع پژوهش‌ها به تفکیک جنس نمونه

نوع پژوهش	جنس نمونه	
	دختر	دختر و پسر
جنسیتی	۳۳ (۲۶ درصد)	۵۹ (۶۴ درصد)
غیر جنسیتی	۶۵ (۸۶/۵ درصد)	۱۰ (۱۳/۵ درصد)
جمع	۹۸	۶۹
جمع		۱۶۷

باید متذکر شد، در پژوهش‌های جنسیتی ضرورت استفاده از نمونه، دختر و پسر وجود ندارد. آنچه که مهم است، هدف تحقیق و مسایلی است که نمونه، با آن درگیر است.

جنس محقق: با توجه به جنس محقق در نتایج اعلام شد باید در نظر گرفت که اکثر پایان‌نامه‌های مربوط به آموزش و پرورش دختران از جانب دختران دانشجو انجام شده است. اگر تعداد طرح‌های پژوهشی را در نظر بگیریم از میان ۱۵۵ پایان‌نامه ۱۱۶ پایان‌نامه از طرف دانشجویان دختر ارائه

شده است و فقط ۳۹ پایان‌نامه از طرف دانشجویان پسر ارائه شده است. این موضوع نمایشگر علاقمندی بیشتر دختران به موضوع و هم نمایشگر راحت‌تر بودن دسترسی به پاسخگو برای دختران است. اگر پایان‌نامه‌های دانشجویی را به عنوان تمرین نهایی برای نمایش آموخته‌های دانشگاهی در نظر گیریم باید بر فعال بودن بیشتر دختران توجه کرد.

جنس پژوهشگر در طرح‌های ارائه شده از طرف سازمان‌های مختلف، نمایشگر فعال بودن بیشتر مردان در انجام طرح‌ها می‌باشد. از ۱۲ مورد طرح پژوهشی مجری طرح در ۷ مورد مرد، در ۴ مورد زن و در یک مورد نامشخص بود. معمولاً طرح پژوهشی دارای ناظر نیز می‌باشد. ناظران طرح در ۴ مورد مردان بودند و در موارد دیگر اعلام نشده است.

هر چند که در رویکرد جنسیتی تأکید خاصی بر روی جنس محقق مشاهده نمی‌شود و هر چند که نباید گمان برد که زنان بیشتر از مردان در مورد مسایل جنسیتی حساس‌تر هستند، اما با توجه به اهمیت تجارب مشترک در پژوهش‌ها باید در نظر گرفت که در انجام طرح‌های تحقیقاتی، وجود مجری طرح، که دارای تجارب مشترک با سوژه است، می‌تواند به بررسی نکات دقیق‌تری بپردازد.

جنس راهنما یا ناظر: اگر دختران دانشجو در انجام پژوهش‌ها از پسران فعال‌تر هستند اما با توجه به ساخت مردانه دانشگاهها (تعداد بیشتر استادان مرد به زن و قرار گرفتن مردان در سلسله مراتب بالای دانشگاهی) اکثر استادان راهنما را مردان تشکیل می‌دهند و زنان در هر دو نوع پژوهش در اقلیت هستند. نسبت استادان مرد به زن برابر با ۱/۹ می‌باشد در صورتی که نسبت به دختران دانشجو به پسران در این حوزه پژوهش برابر با ۳ است.

جدول شماره ۳: طبقه‌بندی پژوهش‌ها به تفکیک جنس استاد راهنما

نوع پژوهش	جنس استاد راهنما		
	زن	مرد	نامشخص
جنسیتی	۳۱	۵۰	۱۱
غیر جنسیتی	۲۰	۴۷	۸
جمع	۵۱	۹۷	۱۹
جمع	۹۲	۹۷	۱۹

دانشگاهها و سایر مراکز آموزشی که پژوهشگران آینده را تربیت می‌کنند هنوز دارای ساختاری «مردانه» هستند. هر چند که ضرورتاً وجود زنان در ساختار دانشگاهها توجه بیشتر به جنسیت را به دنبال ندارد اما باید به تبعیض‌های درون این ساختار نیز توجه داشت. در دانشگاهها و مراکز آموزشی هنوز مردان در کمیته‌ها و شوراهای تصمیم‌گیری در اکثریت هستند و نمایندگی زنان تنها ۱۲/۷ درصد است. در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری نیز، تعداد استادان مرد بسیار بیشتر از زنان است. هر چند که سهم زنان در تدریس دوره کارشناسی ارشد از ۱۰/۷ درصد در سال ۱۳۷۰ به ۴۲ درصد در سال ۱۳۸۰ رسید ولی هنوز در دوره دکتری فقط ۱۸ درصد از مدرسین را زنان تشکیل می‌دهند (زاهدی، ۱۳۸۱: ۶۰). بررسی‌ها با رویکرد جنسیتی هنوز در دانشگاهها جای خاصی را نیافته‌اند. نظریه‌های جنسیتی هنوز در برنامه‌های درسی اعمال نمی‌شوند. روش تحقیق هنوز به صورت عمده متوجه روش کمی و تکنیک جمع‌آوری اطلاعات بیشتر از طریق پرسشنامه صورت می‌گیرد. در نتیجه باید در نظر گرفت، آنچه در بررسی‌ها وجود دارد تفاوت‌گذاری میان دو جنس است. پژوهش‌ها با رویکرد جنسیتی همان‌گونه که در قبل مطرح شد درخواست نگاهی دیگر را به مسایل اجتماعی دارند.

روش تحقیق: در انجام پژوهش با رویکرد جنسیتی هر چند که تأکید بر روش کیفی می‌شود اما انواع دیگر روش‌ها نیز مدنظر هستند. در پژوهش‌های انجام شده حاکمیت بر به کارگیری روش کمی است و به ندرت روش دیگری به کار گرفته شده است. استفاده از ابزار متناسب با حوزه‌های علمی است. در

جامعه‌شناسی بیشتر از پرسشنامه محقق ساخته و در روان‌شناسی و آموزشی و تحصیلی و همچنین سلامت بدن بیشتر از پرسشنامه‌های استاندارد، آزمون‌ها و مقیاس‌ها استفاده شده است. مانند مقیاس درجه‌بندی خودپنداره راجرز، مقیاس رفتار انطباقی وایلند، آزمون عزت نفس کوپر، افسردگی بک، آزمون اضطراب امتحان ساراسون، پرسشنامه مشکلات رفتاری راتر و...

جدول شماره ۴: مقایسه انواع پژوهش‌ها به تفکیک ابزار پژوهش

انواع پژوهش	ابزار پژوهش				
	پرسشنامه	آزمون	مقیاس	سایر	نامشخص
جنسیتی	۵۶	۱۸	۳	۱۲	۳
غیر جنسیتی	۴۳	۲۶	۵	۱	---
جمع	۹۹	۴۴	۸	۱۳	۳

رویکرد جنسیتی مطرح می‌کند که نه فقط به کارگیری نظریه‌های علوم متداول کاربردی برای شناخت نابرابری‌های وجود ندارد، بلکه بیشتر از آن با استفاده از آزمون‌ها و مقیاس‌هایی که براساس پژوهش‌های مردان تنظیم شده است، نمی‌توان شرایط دختران را مورد بررسی قرار داد، زیرا در این حالت تجارب ویژه دختران و زنان مدنظر نیست.

جمع‌بندی

بررسی پژوهش‌های آموزش و پرورش دختران که با استفاده از کتاب «آموزش و پرورش دختران چکیده تحقیقات از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۰» انجام گرفت، نشان می‌دهد که بیش از نیمی از تحقیقات در مقوله جنسیتی طبقه‌بندی شده‌اند. اما هر چند آموزش و پرورش به عنوان یکی از نهادهای مهم اجتماعی در نظر گرفته می‌شود، جامعه‌شناسی ایران هنوز نگاه خود را متوجه این نهاد نکرده است و به اهمیت آن در شکل‌گیری کلیشه‌های جنسیتی به عنوان امری اجتماعی بی‌توجه بوده است. اکثر تحقیقات در حوزه روان‌شناسی و تعلیم و تربیت صورت گرفته و یا به متغیرهای فردی یا آموزشی توجه کرده است. اکثر

تحقیقات مربوط به پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد دانشجویان است. و طرح‌های سازمانی تعداد بسیار معدودی را در برمی‌گیرد. باید توجه داشت که پایان‌نامه‌های دانشجویی نمایشگر قابلیت افراد برای اخذ مدرک تحصیلی و تحت ضوابط خاصی قرار دارد. گذشته از آن دانشجویان از لحاظ زمان و هزینه امکانات معدودی در اختیار دارند و نتایج تحقیقات آنان در اختیار سازمان‌های مربوطه نیز قرار نمی‌گیرد. در نتیجه هر چند که از تعداد زیاد پژوهش دختران در آموزش و پرورش می‌توان نام برد اما هنوز اطلاعات جامع و مورد نظر در مورد وضعیت دختران در مدارس وجود ندارد.

با توجه به عناوین درسی و ساختار دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی دانشجویان با رویکردهای جنسیتی و روش‌های تحقیق مرتبط با آن آشنایی نداشته و بازتاب این امر در عناوین، اهداف، فرضیه‌ها دیده می‌شود. روش تحقیق متداول در سازمان‌ها نیز روش کمی و استفاده از پرسشنامه یا آزمون و مقیاس است. بدین ترتیب باید در نظر گرفت که پژوهش‌ها به سختی نمایشگر موقعیت خاص و تجارب دختران در مدارس می‌باشند. اما باید در نظر گرفت که برای پژوهشگران «دختران» مقوله خاصی را تشکیل می‌دهند و علاقمندی در این مورد وجود دارد. در صورتی که از جانب مراکز علمی و تحقیقاتی آموزش‌های ضروری ارائه شود می‌توان با استفاده از نظریه‌ها و روش‌های مناسب به اطلاعات مفیدی دست یافت.

توجه به مسایل زنان از مراحل مختلفی عبور کرده است. به طور ساده می‌توان گفت که پس از مرحله‌ای که زنان از حوزه بررسی‌های علوم اجتماعی به کنار بودند انتقاداتی به بی‌توجهی مسائل زنان در حوزه‌های علمی آغاز شد. این مرحله که به صورت عمده از ۱۹۷۰ به بعد در غرب شروع شد و به تدریج تأثیر خود را بر روی دیدگاههای نظری گذاشت و با فعالیت زنان مختلف در حوزه‌های مختلف علمی آغاز شد و نظریه‌هایی در مورد زنان،

مسائل آنان مطرح شد. نتیجه این دوره وارد شدن مفاهیم جدید جنس، جنسیت، حوزه عمومی، خصوصی، تولید، بازتولید، کار خانگی بدون دستمزد، مادری، همسری، نقش‌های جنسیتی، جامعه‌پذیری جنسیتی و مفاهیم متعدد دیگر در حوزه‌ی علوم اجتماعی شد.

به دنبال انتقادات، به بی‌توجهی نسبت به زنان، در اکثر پژوهش‌ها متغیر جنس را به عنوان متغیری مهم، وارد کردند. اما باید توجه داشت که در این مرحله از متغیر جنس تنها برای تمایزگذاری میان دختران و پسران استفاده می‌شد. اما هنوز نظریه‌ها و ابزار تحقیق متناسب با ویژگی‌های مردان بود. در نتیجه به جای آن که موقعیت خاص زنان در جامعه و یا مدارس مورد بررسی قرار گیرد تفاوت میان زنان و مردان مشخص می‌شد.

پژوهش‌های آموزش و پرورش دختران در ایران به صورت عمده در این مرحله قرار دارد. اما به دنبال آن مرحله‌ای آغاز می‌گردد که دیگر تنها نمی‌توان اطلاعات مربوط به دو جنس را با یکدیگر مقایسه کرد بلکه با داشتن پشتوانه نظری امکان انجام تحقیقاتی با توجه به عامل جنسیت مطرح می‌شود. این مرحله در ایران در ابتدای فعالیت خود می‌باشد.

جنس - جنسیت را نباید به عنوان مقوله‌ای طبیعی دوگانه و در تضاد با یکدیگر در نظر گرفت بلکه باید به عنوان مقولاتی با بنیان اجتماعی در نظر گرفت. زنان و مردان به گونه‌ای تربیت می‌شوند و یا تشویق می‌شوند که در موقعیت‌هایی خاص رفتار متفاوت از یکدیگر داشته باشند. شاید بتوان گفت جنسیت، نقش‌هایی در موقعیت‌های جنسیتی شده است، و در موقعیت‌هایی که جنسیتی شده نیستند، نقش‌های جنسیتی فعال نمی‌شوند. جنسیت ذاتی فرد نیست بلکه در اثر مجموعه‌ای از واکنش‌های ناظر به موقعیت‌های خاص آموخته می‌شود. این امر متفاوت از دیدگاه سنتی است که در آن جنسیت تجلی تفاوت‌های طبیعی بنیادی بین دو جنس است. پژوهش‌ها با رویکرد جنسیتی

سعی در خاتمه بخشیدن به موقعیت نابرابر زنان از طریق توجه به عامل جنسیت و تعارض متفاوت آنان دارد.

تصورات و نگرش‌ها در مورد دو جنس و قابلیت‌های آنان در طول زمان دچار تغییر می‌شوند. زمانی که آموزش دختران برای اولین بار مطرح شده بود، براساس تفاوت‌های بیولوژیکی با تحصیل زنان مخالفت می‌شد. اما به تدریج آموزش و پرورش برای دختران و پسران مطرح شد. هر چند که نگرش‌های جنسیتی به نوع دیگری در برنامه‌های درسی آشکار و پنهان وجود داشتند. در شرایط امروزی که مباحث توسعه برنامه‌های حساس به جنسیت مطرح است، دیگر نمی‌توان نسبت به موقعیت و جایگاه زنان بی‌توجه بوده است. اگر انتقادات فراوان به کتاب‌های درسی، باعث تغییرات در محتوای برخی از کتاب‌های درسی شده است، باید توجه داشت که مسائل جنسیتی در آموزش و پرورش محدود به محتوای کتاب‌های درسی نیست. ضرورت به کارگیری رویکرد جنسیتی در آموزش و پرورش چه از لحاظ نظری و چه از لحاظ روش‌های پژوهشی وجود دارد، نابرابری‌های موجود در مدارس را باید از طریق پژوهش‌های جنسیتی در سطوح مختلف از ساختار آموزش و پرورش تا روابط میان دانش‌آموز و معلم مورد بررسی قرار داد تا بدین طریق از نابرابری جنسیتی در مدارس کاسته و در جهت توسعه گامی مؤثر برداشته شود. باید در نظر گرفت که هر چند در حال حاضر رویکرد جنسیتی به نابرابری‌ها و تبعیض نسبت به دختران توجه دارد اما این رویکرد متوجه کلیشه‌های جنسیتی (برای دختران و پسران) است که از طریق اجبارهای اجتماعی بر روی رفتارها و فعالیت‌های هر دو جنس تأثیر می‌گذارد. انجام پژوهش‌ها با این رویکرد نه فقط به نتایج مثبت برای دختران، بلکه به همان اندازه (اگر نه بیشتر) دارای تأثیر مثبت برای پسران است.

فهرست منابع

الف) فارسی

ابوت، پاملا و کلر والاس (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی زنان*. ترجمه منیژه نجم عراقی. تهران: نشر نی.

بادانتر، الیزات (۱۳۷۷). *زن، مرد، ترجمه سرور شیوا رضوی*. تهران: داستان.
خسروپناه، محمدحسین (۱۳۸۱). *هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی*. تهران: پیام امروز.

دلریش، بشری (۱۳۷۵). *زن در دوره قاجاریه*. تهران: دفتر مطالعات دینی هنر.
زاهدی، شمس‌السادات (۱۳۸۱). *تغییرات جایگاه شغلی زنان در یک دهه*.
پژوهش زنان. دوره ۱ شماره ۴. ص ۵۳-۶۶

ظهروه‌نوند، راضیه و دیگران (۱۳۸۳). *آموزش و پرورش دختران*. چکیده
تحقیقات از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۰. تهران: وزارت آموزش و پرورش
پژوهشکده تعلیم و تربیت.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳). *جامعه‌شناسی*. ترجمه منوچهری صبوری. تهران: نشر نی.

لوید، ژنویو. *مردانگی و زنانگی در فلسفه غرب*. *عقلی مادکر*. ترجمه محبوبه مهاجر. تهران: نشر نی.

مولر آکین، سوزان (۱۳۸۳). *زن از دیدگاه فلسفه سیاسی غرب*. ترجمه و تألیف
ن، نوری‌زاده. تهران: قصیده‌سرا.

هام، مگی (۱۳۸۲). *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*. ترجمه فیروزه مهاجر و
دیگران. تهران: توسعه.

ب) انگلیسی

Chodorow, Nancy (1978). *The Reproduction of Mothering: Psychoanalysis and Sociology of Gender*. Berkley, A: University of California.

- Chodorow, Nancy (1997). *Gender, Relation and Difference*. in Diana Tie Jens, (ed.), New York/ London: Rutledge. pp. 8-20.
- Fox Keller, Evelyn (1980). *Bacon Ian Science: A Hermaphroditic Birth*. Philosophical Forum II, No. 3.
- Gilligan, Carol (1982). *In a Different Voice*. Cambridge, Mss Harvard University Press.
- Haraway, Donna (2003). Situated Knowledge. in Carol McCann on & S.K. Kim (eds). *Feminist Theory Reader*. New York/ London: Rutledge.
- Harding Sandra (1987). Introduction is Here a Feminist Method? in s. Harding (ed). *Feminism and Methodology*. Milton Keynes: Open University Press.
- Oakley, Ann (1972). *Sex, Gender and Society*. London: Temple-Smith
- O' Brain, Mary (1981). *The Politics of Reproduction*. London: Rutledge & Keg an Paul.
- Ornery, Sherry (1985). *Is Female to Male as Nature is to Culture?*
- Rapport, E (1973). On the future of Love: Rousseau and the Radical Feminists. *Philosophical Forum*, 5(1-2), 185-205.
- Robinson, Victoria (1993). Introducing Women's Studies, in D. Richardson & V. Robinson (eds.) *Introducing Women's Studies*. London. macmillan.
- Rubin, Gayle (1975). The Traffic in Women: Notes on the Political Economy of sex. In R.R. Reiter (ed), *Toward an Anthropology of Women*. New York: Monthly Review Press.
- Tong, Rosemarie (1997). *Feminist Thought*. London: Rutledge.
- Vice, Sue (1998). Psychoanalytic Feminist Theory. in Steve Jackson & Jackie Jones (eds). *Contemporary Feminist Theory*. Edinburgh: University Press. pp162-176.



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انسانی